



زمینه های پیدایش عرفان و تصوف در میان مسلمانان

ابن سینا در اوّل نمط نهم اشارات، سه عنوان عابد و زاهد و عارف را به صورت تکاملی در طول هم قرار داده است؛ به این معنا که عابد را کسی می داند که خدا را می پرستد و دنیا را نیز به وجه حلال طلب می کند.

ابن سینا در اوّل نمط نهم اشارات، سه عنوان عابد و زاهد و عارف را به صورت تکاملی در طول هم قرار داده است؛ به این معنا که عابد را کسی می داند که خدا را می پرستد و دنیا را نیز به وجه حلال طلب می کند. اما زاهد در مقام بندگی خداوند و طلب پاداش اخروی از دنیا روگردان شده و دنیا را فدای آخرت می کند. ولی عارف دست از دنیا و آخرت برداشته، تنها ذات حق را مقصد و مقصود خود قرار می دهد.

اگر چه ابن سینا بر سیر تکاملی از عبادت به عرفان، تصریح نمی کند؛ اما با نگاهی دقیق، این ترتب تکاملی را میان عبادت و زهد و عرفان می توان ملاحظه کرد.

عواملی که به نظر می رسد پیدایش یک زهد اغراق آمیز و توجّه شدید به آخرت و اعراض از دنیا را فراهم آورده، در نتیجه زمینه ی پیدایش عرفان و تصوّف اسلامی را فراهم ساخته باشند، عبارتند از:

1. قرآن؛

2. سنت نبوی؛

3. زندگانی اختصاصی پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) و برخی از صحابه و اهل بیت آن حضرت؛

4. رفتار دنیا دوستانه و لذّت جویانه امویان و عباسیان.

اهمّ اصول و مسائلی که در نظام زهد اسلامی مبتنی بر کتاب و سنت، زمینه ی پیدایش تصوّف را فراهم آورده اند، عبارتند از:

- توجه به آخرت و اعراض از دنیا؛

- مبارزه با نفس و هواهای نفسانی به عنوان یک عامل بازدارنده؛

- مسائل دیگری از قبیل اخلاص: توکل؛

اینک شرح مختصری در این رابطه:

الف- تحیح آخرت د دنیا

موضوع برتری زندگی آخرت بر دنیا و تحقیر و مذمت دنیا و این که دنیا و آخرت با هم جمع نمی شوند و در نتیجه هر که به دنبال آخرت باشد باید به دنیا نپردازد؛ بالعکس هر که مشغول لذایذ دنیوی باشد، نمی تواند انتظاری از سعادت اخروی داشته باشد، به طور مکرّر و مؤکد، در آیات و احادیث مطرح شده است.

برای مثال، برتری زندگی اخروی و تحقیر زندگانی دنیوی در آیه های متعددی مطرح شده که از آن جمله است آیه 77 سوره نساء:

(قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى). (1)

آیه ی 38 سوره توبه:

(فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ). (2)

و آیه ی 39 سوره غافر:

(يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ). (3)

و ده ها آیه ی دیگری که در آن ها دنیا بی ارزش و ناچیز، اما آخرت با اهمیّت تلقی شده است.

اما در مورد تضاد زندگی دنیا و آخرت نیز آیات متعددی هست از جمله: آیه ی 2 سوره شوری:

(وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ تَصِيبٍ). (4)

از جمله در سوره ی احقاف آیه ی 20 آمده:

(وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ أُذْهِبَتْ طَبَائِقُكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا). (5)

این همان آیه ای است که نزول آن شدیداً، یاران پیامبر گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم) را تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه ای که در خانه ی عثمان بن مظعون گرد آمده و تصمیماتی گرفتند مبنی بر این که دست از زندگانی دنیا شسته و تنها به مسائل آخرت بپردازند. چنین تصمیم هایی در صدر اسلام از طرف یاران پیغمبر بارها اتخاذ می گردید، اگر چه پیامبر گرامی اسلام از این گونه افراط و تفریط ها جلوگیری می کردند، اما به هر حال زهد و پرهیز از لذایذ دنیا و زندگی فقیرانه و پرداختن به عبادت و اطاعت خالق، بی تردید امری ستوده و مطلوب بود. چنان که از اهل صفّه که صوفیان آنان را پیش گامان این مکتب می دانند، بارها به وسیله ی پیامبر گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم) تجلیل می شد. در این باره احادیث و اخبار به اندازه ای است که نیازی برای ذکر مثال و نمونه نمی بینیم.

در مورد تضاد دنیا و آخرت و این که نمی توان با یک دل دو دلبر داشت، روایات متعددی داریم. برای مثال: « الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَيَّ

أَهْلُ الْآخِرَةِ وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَيَّ أَهْلُ الدُّنْيَا ». (6)

در کتب حدیث، اکثراً فصل مستقلی، اختصاص دارد به مذمت دنیا و نهی از محبّت آن. همین امر باعث شد که از صدر اسلام

ب- مائیه با نفس، هه‌ها‌ه‌ه‌ه، ن‌ف‌س‌ا‌ن‌د، این مسئله نیز در قرآن کریم و احادیث و اخبار بارها مورد تأکید قرار گرفته است. در این باره به دو حدیث معروف اشاره می‌کنیم: یکی آن که پیغمبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) می‌فرماید: «اعدي عِدْوَكْ نَفْسَكْ». (9) دوم آن که از علی (علیه السلام) روایت شده که حضرت رسول (صلي الله عليه و آله و سلم) جماعتی را به جنگی فرستاد که هنگام بازگشت آنان فرمود: مرحبا به قومی که جهاد اصغر را انجام داده و جهاد اکبرشان در پیش است. گفتند: جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس است. (10)

ح- مسائلا، دنگ از قسا، اخلاص، ه ته‌کا، اخلاص هم، در قرآن و حدیث بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن کریم آمده است:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ). (11)

در حدیث نبوی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا». (12)

حتی اخلاص در عمل به عنوان منشأ و سرچشمه‌ی حکمت و معرفت مطرح شده است چنان که از حضرت رسول (صلي الله عليه و آله و سلم) نقل شده است: «مَنْ أَخْلَصَ اللَّهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ظَهَرَ يَتَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَي لِسَانِهِ». (13) معنای اخلاص جز این نیست که در انجام عبادت‌ها چیزی جز ذات حضرت حق را در نظر نداشته باشیم و بدیهی است که همین معنا به آن نکته عرفانی می‌انجامد که در عبادت‌ها جز خدا منظوری نداشته باشند، حتی اگر چه رفتن به بهشت خدا و رهایی از عذاب جهنم باشد.

بالاخره این گونه مسائل در تعالیم اسلام و مسائل دیگری از قبیل تأکید بر توبه و توکل و رضا و ذکر و روزه، زمینه را برای اعراض از دنیا و توجه کامل به خدا فراهم می‌آورد؛ مثلاً ارتباط تکاملی توکل و رضا امری است روشن و بعید نیست که ترقی در «رضا» به «فنا» بینجامد و این را در زندگی یاران نبی اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) آشکارا می‌توان مشاهده کرد. چنان که صوفیه خود نیز عده‌ای از صحابه و تابعین را که زندگی زاهدانه‌ای داشته‌اند، جزء پیش‌گامان این راه، به شمار آورده‌اند.

نیکلسون می‌گوید: کهن‌ترین نوع از انواع تصوف اسلامی تصوف زهد و ورع بود نه تصوف فلسفه و نظر. (14) کلمه‌ی «صوفی» در آغاز، در آثار ادبی، اسم طایفه‌ای معین از زهاد بود. از صحابه‌ی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله و سلم)، مولا علی (علیه السلام) از لحاظ زهد در ردیف اول قرار دارد، لذا اکثر سلسله‌های تصوف سرانجام به او می‌رسند. در اخبار و روایات منقول از آن حضرت نکته‌های زیادی در خصوص عرفان مطرح شده است، سراج طوسی پس از نقل حدیثی از آن حضرت، می‌گوید: «اگر این حدیث صحیح بوده باشد، او نخستین کسی است که در احوال و مقامات سخن گفته است. (15) و این مضمون که خدا را نه به خاطر طمع بهشت و یا بیم دوزخ بلکه به سبب شایستگی او پرستیدن، از آن حضرت نقل شده است. (16) دعا‌های منقول از آن حضرت سرشار از نکته‌های عرفانی است و زندگی زاهدانه آن بزرگوار بر کسی پوشیده نیست. هم چنین خوف و خشیت او در مقابل پروردگار.

پس از وی می‌توان اهل صفه را مطرح کرد که زهد و زندگی سراسر فقر و مشقت آنان معروف است. از این‌ها گذشته می‌توان از ابن عباس، عبدالله بن عمر، سلمان فارسی، معاذ بن جبل، ابوذر، حارثه، حنظل، انس بن مالک، حذیفه، عبدالله بن جهش، صهیب و صحابی‌ان دیگر نام برد.

از تابعین، اویس قرنی، سعید بن جبیر، حسن بصری، ابوحازم، مالک بن دینار و نیز از شخصیت‌های این دوره ابوهاشم کوفی است (متوفی 179 هـ)، که سفیان ثوری می‌گوید: اگر او نبود من حقیقت‌ریا را نمی‌دانستم. (17) دیگر ابراهیم ادهم (متوفی 161 هـ)، که داستان‌ها را کردن تخت و تاج پادشاهی و پرداختنش به زهد و تقوا معروف است. در بیشتر حکایت‌های ابراهیم ادهم، آثاری از عرفان از قبیل ترک ماسوا و حصر توجه به خدا وجود دارد، ولی ظاهراً او هنوز به اصول و عناصر تصوف نرسیده بود، لذا او را در مرحله‌ی زمینه‌ها مطرح کردیم. سفیان ثوری و بشر حافی و معاذه عدویه بصریه که عایشه، همسر پیامبر، را دیده بود. زنی که کم می‌خواهید و بیشتر عبادت می‌کرد و از آن بیمناک بود که در حال غفلت از یاد خدا از دنیا برود. (18) و نیز از شخصیت‌های این دوره است: ابوسلیمان داود بن نصر طائی (متوفی 165 هـ)، کسی که نخست به علم و درس فقه مشغول بود، اما بعداً عزلت‌گزید و نیز از این گروه است: فضیل بن عیاض (متوفی 187 هـ).

گروهی از این زاهدان صدر اسلام به عنوان «قراء»، «بکائین» (19) شناخته می‌شدند و نیز در اوایل حکومت امویان دسته‌ای مخصوصاً در عراق، ظاهر شدند، که به عنوان «عباد» شناخته می‌شدند؛ (20) از آن‌هاست معضد بن یزید عجل. اینان ترک دنیا می‌گفته و به گورستان‌ها می‌رفتند. و از اینان است ربیع بن خثیم. (21) و نیز از زهاد معروف است زیاد بن ابی‌زید که در زمان ابن‌العزیز می‌زیست، پشم می‌پوشید و گوشت نمی‌خورد. (22)

این زاهدان گاهی متعرض طرز زندگی خلفای اموی و عباسی نیز می‌شدند. چنان که در شرح حال هارون الرشید، نمونه‌هایی از این تعرض‌ها را می‌بینیم. این مطلب که زهد زمینه تصوف بوده، مورد قبول اکثر محققان است، از جمله نیکلسون که می‌گوید:

زهد ساده اسلامی در اثر افکار هلنیستی تبدیل به زهد صوفیانه شد. (23)

قشیری هم، عنوان «صوفیه» را عنوان پیروان حقیقی تعالیم اسلام می‌داند، که این پیروان حقیقی، نخست به عنوان صحابه نامیده شدند که نامی افتخار آمیزتر از آن نبود. سپس به عنوان «تابعین»، و سپس به عنوان «تابعین تابعین»، و سپس به عنوان «عباد» و «زهاد» و سرانجام به نام «صوفیه» شناخته شدند. (24)

دکتر زرین کوب در این باره می‌نویسد:

پی‌نوشت‌ها:

1. بگو: سرمایه‌ی دنیا ناچیز بوده و آخرت برای پرهیزکاران نیکوتر است.
 2. سرمایه دنیا در قیاس به آخرت ناچیز و بی مقدار است.
 3. ای قوم، سرمایه دنیا ناپایدار، و تنها زندگی آخرت پایدار است.
 4. هر که به دنبال محصول دنیوی باشد، به او دنیا می‌دهیم، ولی او را در آخرت بهره‌ای نیست.
 5. روزی که کافران را بر آتش جهنم عرضه کرده و به ایشان گویند شما لذت‌ها و نعمت‌های خود را در دنیا تمام کردید.
 6. جامع صغیر، ج 2، ص 16: دنیا بر اهل آخرت، و آخرت بر اهل دنیا، حرام است.
 7. گولد تسیهر، زهد و تصوّف در اسلام، ترجمه‌ی محمّد علی خلیلی، ص 29 و 34.
 8. همان، ص 36 و 37 و ارزش میراث صوفیه، ص 55 و 56.
 9. دشمن‌ترین دشمن تو نفس توست. (کنوز الحقایق، ص 14).
 10. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 270.
 11. بینه، آیه 5: آن‌ها مأمور نیستند جز به این که خدا را به اخلاص در دین بپرستند.
 12. صحیح نسائی، جهاد 24 و صحیح مسلم، ج 4، ص 126: خدا عملی را قبول نمی‌کند مگر این که خالص برای خدا بوده باشد.
 13. حلیه الاولیاء، ج 5، ص 189. جامع صغیر، ج 2، ص 160 و المحجّة البیضاء، ج 8، ص 126: هر که چهل روز برای خدا با اخلاص عمل کند سرچشمه‌های حکمت از درونش بر زبانش جریان خواهد یافت.
 14. تصوّف اسلامی، ترجمه‌ی شفيعي کدکني، ص 17.
 15. اللّمع، ص 180. ظرایف و نکات منقول از ائمه‌ی اطهار (علیهم السّلام)، در ضمن احادیث و ادعیه، بی‌شمارند. درجه بندی تعبّد با بیانات مختلف نقل شده است. امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السّلام) زهد را به ده جزء تجزیه و اجزاء را در طول هم طبقه بندی کرده است. (تحف العقول، ص 318).
 16. فیض کاشانی، واف، ج 3، ص 70.
 17. مقدّمه مصباح الهدایه، ص 87.
 18. طبقات، ابن سعد، ج 8، ص 355 و شعرانی، ج 1، ص 72.
 19. گولد تسیهر، زهد و تصوّف در اسلام، ترجمه محمّد علی خلیلی، ص 2 و 34.
 20. همان.
 21. همان، ص 35.
 22. تاریخ طبری، ج 1، ص 26.
 23. تصوّف اسلامی، ص 19.
 24. رساله قشیریه، اوّل باب دوم.
 25. ارزش میراث صوفیه، ص 51 و 52.
 26. تصوّف در اسلام، جلال الدین همایی، ص 61 و 60.
 27. مقدّمه، ابن خلدون، ص 467.
- منبع مقاله :
- یثربی، سیدیحیی؛ (1392)، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ هشتم
- گروهی از مؤمنان از دنیا روی گردان شده و زندگی سخت و فقیرانه‌ای را ترجیح دهند. از اینان بودند، گروه‌هایی که به عنوان «قراء» و «بکائین» و «عباد» معروف شدند. (7) بی تردید زندگی خصوصی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و برخی از یاران و افراد خاندان وی، از قبیل علی (علیه السّلام) و حضرت زهرا (علیها السّلام) یک زندگی سخت و زاهدانه بود و گروهی از صحابه و تابعین نیز زندگی خصوصی آنان را سرمشق خویش قرار داده، در نهایت فقر به عبادت مشغول شدند.
- از قبیل اویس قرنی و اباذر و سلمان و معضد بن یزید یعجلی که با عده‌ای به قبرستان رفته و در آن جا ساکن شده و به عبادت می‌پرداختند. و ربیع بن خثیم کوفی که با روش و آرا و عقاید خود نمونه‌ی کامل این دسته از مردم را مجسم می‌کند، زیرا هیچ‌گاه متوجه امور دنیوی نشده و هیچ امری از امور این جهان مورد توجهش قرار نگرفته است و سهم خود را از غنائم جنگی یک جا به فقرا می‌بخشید.
- یکی دیگر از عوامل رواج زندگی زاهدانه، موضع‌گیری تعرّض آمیز گروهی از مؤمنان بر روش دربارها و وابستگان خلفای اموی و عباسی بود. (8) البته این جریان از زمان خلیفه سوم آغاز گردید که روش او و اطرافیانش مورد اعتراض جمعی از مؤمنان واقع شد و این روش یعنی اعتراض بر تجمل و دنیاپرستی و در نتیجه گرایش به زهد و کناره‌گیری در زمان امویان و عباسیان نمونه‌های زیادی دارد. در واقع تجمل و دنیاپرستی دربارها و وابستگان آن‌ها، عده‌ای را به عنوان عکس العمل اعتراض آمیز در مقابل آنان، به تحقیر و ترک دنیا واداشته و یکی از عوامل پیدایش زهد اغراق آمیز گردید.
- درست است که زهد یگانه منبع تصوّف نیست، اما پیدایش آن بی شک از اسباب عمده‌ای شد که اذهان مستعد را برای قبول فکر عرفان آماده کرد و موجب انصراف آن‌ها از حیات ظاهر گشت.

تأثیر زهد در پیدایش عرفان هم، اختصاص به مسلمانان نداشت. در بین یهود و نصاری نیز توجه به عرفان، تا اندازه ای از همین عنایت به زهد و پرهیزگاری آغاز شد. (25)

مرحوم همایی هم عامل پیدایش تصوّف را همان زهد و پرهیزگاری می داند. (26) ابن خلدون نیز همین گریز از دنیا و زهد و پرهیزگاری را، عامل پیدایش تصوّف در قرن دوم می داند. (27) این که ما زهد اسلامی را همراه با برخی مسائل دیگر، از قبیل اخلاص و رضا و توکل و... و نیز زندگی معصومین (علیهم السّلام) را منبع و منشأ تصوّف می دانیم، با تأثیر راه و رسم پیروان ادیان و مکاتب دیگر در پیدایش شکل و شیوه ی تصوّف، و تصوّف زهد اسلامی به تصوّف، منافاتی ندارد. هم چنان که برخی از نهی ها و حساسیت ها از طرف پیشوایان دین، نسبت به زهد و سخت گیری های افراطی، بدین منظور است که مسلمانان، راه و رسم غیر مسلمانان را در پیش نگیرند.

در پایان گفتنی است که مسائلی از قبیل تحقیر دنیا در مقابل آخرت و دعوت به اخلاص و توکل و تشویق به مبارزه با نفس و غیره را، که به عنوان زمینه های پیدایش تصوّف و عرفان اسلامی مطرح شدند، باید از مسائلی که بعداً با تأویل کتاب و سنت با اسلام تطبیق داده شده اند، جدا کرد. چه صوفیه و عرفا، بعدها، از صدها آیه و حدیث با تأویل و تفسیر، در جهت تطبیق مبانی و مسائل خود با اسلام بهره گرفته اند.